

درباره کوچه‌ای نام آشنا که قدمتش به دوره صفوی می‌رسد

در این «سراب» ۵۰۰ سال زندگی جاری است



خانه ثبت ملی شده ظریف (کلاتری روس ها)



موقعیت کوچه سراب بر روی نقشه سال ۱۲۰۳ خورشیدی

گروه تاریخ و هویت١ کوچه سراب یا همان امام خمینی ^(۱) ۱۴ با عمری بیش از تاریخ ایجاد حصار شاه‌طهماسبی بر دور مشهد(یعنی بالای پانصد سال) یکی از معدود مسیرهای است که با گذشت ۵ قرن همچنان زندگی در آن جریان دارد. اسناد و شواهد موجود از مشهد قدیم و قبل از دوران صفوی نشان می‌دهد مسیری که اکنون بر تابلوی ورودی آن از خیابان امام خمینی ^(۲)، عنوان ایستگاه سراب نوشته شده. از همان دوران با نام کوچه یا مسیر سراب در بین مردم معروف بوده است. البته در طول تاریخ، نام سراب گاهی به تنهایی و گاهی با پیشوندی خاص مورداستفاده قرار گرفته است که بازارچه سراب، ایستگاه سراب و گوارگه یا گورگاه سراب. از جمله این اسامی پیشونددار برای معرفی مسیر موردنظر هستند؛ البته این پسونددهم که سراب به‌دلیلی بر این گذر گذاشته شده است. برای نمونه پسوند بازارچه سراب به این دلیل که اغلب پلاک‌های حاشیه این مسیر تجاری بوده‌اند. مورد استفاده قرار گرفته و ایستگاه سراب هم عنوانی است که به‌دلیل تجمع گاری‌های اسبی مسافرش و بعدها تاکسی‌های خطی در ابتدای آن، به این مسیر اطلاق شده است.

● «سراب» و اسم‌هایش در گذر زمان سراب در دوره‌ای به نام گورگاه یا گوارگه سراب شهرت داشت؛ زیرا در قدیم کاروان‌هایی از دروازه سراب به شهر مشهد وارد می‌شدند و در مدخل ورودی بازارچه که دارای درختان نوت بسیار بود، اتراق می‌کردند. گورگاه به معنای محل تجمع احشام است. این مکان به این سبب گورگاه نامیده شد که در این محل تجار، حیوانات را متوقف و اجناس را از آنجا به بازار منتقل می‌کردند و همچنین افرادی که برای زیارت حضرت رضا^(ع) می‌آمدند، حیوانات خود را آنجا می‌گذاشتند و از داخل بازارچه به سمت حرم می‌رفتند.

کوچه بازارچه سراب در سال‌های اخیر و پس از ایجاد خیابان پهلوی (امام خمینی ^(۳) کنونی) دارای اسامی دیگری هم شد. نخست عنوان یکی از فرعی‌های پهلوی و سپس نام امام خمینی ^(۴) ۱۴ بر تابلوی ورودی آن ثبت شد. در همین حال با ایجاد خیابان شاه‌رضانو بر تابلوی سوی دیگر این مسیر، عنوان شاه‌رضا ۴ و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ابتدا شهیدرجایی ۴ و سپس آیت‌ا... خزعلی ۴ بر آن نوشته شد.

اندرکی بعد با ایجاد بیمارستان شاهین‌فر در این کوچه، به همین تابلو، عنوان کوچه شاهین‌فر نیز حک شد. البته در طول زمان مردم از عناوینی چون کوچه مسجد مقبل، کوچه مسجد فاضل، کوچه‌حسینی‌ه حاجی‌عابدزاده، کوچه‌تابلوسازها و کوچه‌لوازم‌هنری‌فروش‌ها نیز برای معرفی این کوچه استفاده کرده‌اند و می‌کنند.

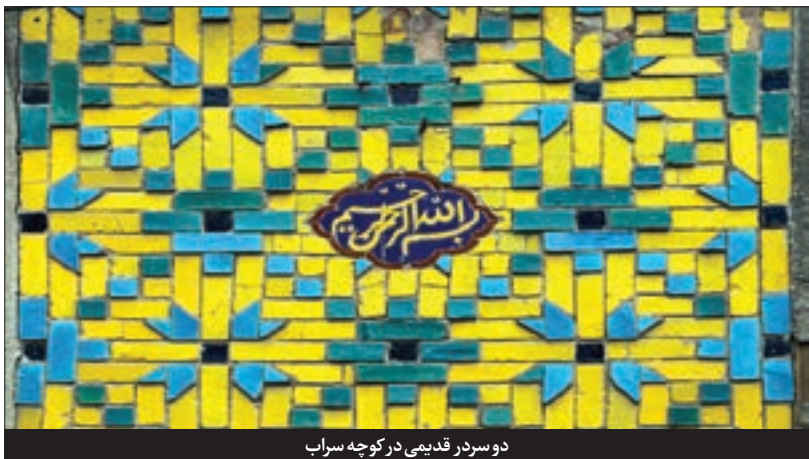
● کوچه‌ای که در اولین سرشماری‌ماندارگ‌شد اسناد و متون باقی‌مانده از مشهد قبل از دوران ایجاد بر وباروی شاه‌طهماسبی نشان می‌دهد که مسیر سراب عمری بیش از برج و باروی شهر دارد. براساس این اسناد که برگرفته از نوشته سفرنامه‌نویسان است، یکی از راه‌های دسترسی زائران به حرم مطهر مسیری بوده که از پشت دروازه سراب شروع می‌شده و پس از عبور از محدوده چهارباغ و سپس میدان سرسنگ به حرم مطهر می‌رسیده است. این مسیر تا دوران ترسیم نقشه دالمج (سال ۱۲۴۹ خورشیدی) تغییر چندانی نکرده است.

براساس این نقشه مسیر سراب در آن دوران از پشت دروازه سراب در جنوب غربی شهر شروع شده و تا پایان قبرستان بزرگ قرار گرفته در حاشیه باغ خان نایب ادامه پیدا می‌کرده‌است؛ البته پس از آن نیز مسیر با شکست کوچکی ادامه داشته و تحت‌عنوان کوچه چهارباغ به مدرسه فاضل‌خان و سپس به حرم مطهر ختم می‌شده است.

در طول این مسیر به‌گاه دالمج سه حوض آب، یک قراول‌خانه، یک حمام، یک تکیه و یک باغ کوچک قرار داشته است. همچنین مسیر سراب در آن دوران دارای پنج فرعی جنوبی و ۹ فرعی شمالی بوده که تنها نخستین فرعی جنوبی در حاشیه غربی قبرستان اول سراب بن بست بوده است و سایر فرعی‌ها به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به کوچه‌ای که اکنون ما آن را با نام کوچه حوض مونس (شهیدرواقی) می‌شناسیم، متصل می‌شده‌اند.

زین‌العابدین میرزای قاجار که نخستین سرشماری مشهد توسط او از اواخر سال ۱۲۹۵ قمری تا اوایل سال ۱۲۹۶ قمری (پاییز سال ۱۲۵۷ خورشیدی) با مراجعه خانه‌به‌خانه صورت گرفت، کوچه و محله سراب را به عنوان آیین‌نشین‌ترین محدوده شهری شناخته‌اند.

او می‌نویسد که از جمعیت ۹ هزار و ۸۴۷ نفری سراب که پیشه اغلبشان نوکری آستانه و دولت



دو سردر قدیمی در کوچه سراب



نمایی از خانه آشتی‌کنان



کتابفروشی باستان

است که دوره کودکی ونوجوانی‌اش را در این کوچه گذرانده است. او که پنجمین فرزندمقبل السلطنه محسوب می‌شود، مناسب مختلفی را در دوران پهلوی دوم عهده‌دار شده که مهم‌ترین آن‌ها نخست‌وزیری بوده است. او همچنین مدتی وزیر دربار، دوره‌ای مدیرعامل شرکت ملی نفت و چندسالی هم رئیس دانشگاه تهران بوده است. علی اقبال مشهور به اقبال‌السلطان، نخستین پسر مقبل‌السلطنه، نیز سری در سیاست داشت و ۹دوره، از دوره هفتم تا دوره یازدهم، نماینده مجلس شورای ملی بود. ایراندخت اقبال هم که از همین خاندان‌ان است در دوره بیست‌وسوم مجلس شورای ملی از حوزه انتخابیه‌گناباد راهی مجلس شد.

دیگر فرد سرشناس خاندان مقبل‌السلطنه که بخشی از عمرش را در کوچه سراب گذرانده، خسرو اقبال است. او پس از شهریور۱۳۲۰، حزب پیکار و روزنامه نبرد را ایجاد کرد. او را از بنیان‌گذاران پدیده‌ای می‌دانند که امروزه به مطبوعات زنجیره‌ای معروف شده است؛ زیرا با توقیف هروزنامه، امتیاز روزنامه دیگری را به کار می‌گرفت. معروف‌ترین روزنامه‌های وابسته به شبکه مطبوعاتی او «نبرد»، «ایران ما» و «داریا» بودند.

از خاندان اقبال که بگذریم، معروف‌ترین چهره ساکن کوچه سراب، یک چهره عرفانی و مذهبی است، علامه‌ابوالحسن حافظیان، مردم‌اورابیشتر به‌عنوان بانی چهارمین ضریح حرم‌مطهررضوی موسوم به ضریح شیروشکر می‌شناسد. او پس از اقامت طولانی مدتش در شبه‌قاره هند تا پایان عمر ساکن این کوچه بود.

دیگرچهره شاخص کوچه سراب، چهره‌ای دانشگاهی است. مرحوم دکتر محمدشاهین‌فر سال‌های بسیاری از عمر خود را همراه با همسرش در یکی از طبقات بیمارستان خود زندگی کرد تا در کوتاه‌ترین زمان ممکن در خدمت بیمارانش باشد.

دیگر چهره بسیار مشهور این کوچه فردی از قبیله ادب است. م.امید، یا همان مهدی‌اخوان‌ثالث، شاعر مشهور همشهری‌مان، سال‌های نخستین عمر خود را در این کوچه‌گذراند و هنوز هم ردپای خاندان او در سراب به‌راحتی قابل شناسایی است.

خاندان ورزنده که بزرگان آنان پیشکار مقبل‌السلطنه بودند و بعد ها یگانه حمام کوچه را در نخستین فرعی جنوبی ساختند، دکتر محمدنصیریان، چشم‌پزشک قدیمی شهر که اکنون خانه‌اش به موزه قریابتبدیل شده‌است، خاندان افتخار شاهرودی که سه نسل آن‌ها به کارندان‌سازی در نخستین خانه‌کوچه‌باغ‌عنبر اشتغال دارند، خاندان محمدزاده‌سرابی‌که بنای مسجد خوردو حضرت زهرا^(ع) را یکی از آنان وقف کرده است و حاجی ظریف، نقاش مشهوری که خانه‌اش روزگاری کلاتری و بازداشتگاه روس‌ها بوده‌است از دیگرچهره‌های سرشناس این‌کوچه در سده اخیر هستند.

خانواده‌های بذرافشان، شعبان‌مقدم، برزشی، دلیریان، قانع، بومرحر، جعفری، داوریان، کاظم‌زاده، ذاکری، حلوائی و اسماعیلی نیز از جمله خاندان‌هایی هستند که می‌توان ردپای آنان را در گذرآراسته کوچه سراب مشاهده کرد.

شهیدان جوادعرفانی که پایگاه بسیج مسجد حمزه کنونی و مقبل قدیم به نام اوست، جعبتی طالبیان‌حسینی و سیدحسن‌مرضوی و برادران علاقه‌مند شیرف که هرکدام نامشان بر تابلویی نشست است هم از شناخته‌شده‌ترین جوانان فدایی میهن این مسیر محسوب می‌شوند.

کوچه‌گردی



کتابفروشی باستان

است که دوره کودکی ونوجوانی‌اش را در این کوچه گذرانده است. او که پنجمین فرزندمقبل السلطنه محسوب می‌شود، مناسب مختلفی را در دوران پهلوی دوم عهده‌دار شده که مهم‌ترین آن‌ها نخست‌وزیری بوده است. او همچنین مدتی وزیر دربار، دوره‌ای مدیرعامل شرکت ملی نفت و چندسالی هم رئیس دانشگاه تهران بوده است. علی اقبال مشهور به اقبال‌السلطان، نخستین پسر مقبل‌السلطنه، نیز سری در سیاست داشت و ۹دوره، از دوره هفتم تا دوره یازدهم، نماینده مجلس شورای ملی بود. ایراندخت اقبال هم که از همین خاندان‌ان است در دوره بیست‌وسوم مجلس شورای ملی از حوزه انتخابیه‌گناباد راهی مجلس شد.

دیگر فرد سرشناس خاندان مقبل‌السلطنه که بخشی از عمرش را در کوچه سراب گذرانده، خسرو اقبال است. او پس از شهریور۱۳۲۰، حزب پیکار و روزنامه نبرد را ایجاد کرد. او را از بنیان‌گذاران پدیده‌ای می‌دانند که امروزه به مطبوعات زنجیره‌ای معروف شده است؛ زیرا با توقیف هروزنامه، امتیاز روزنامه دیگری را به کار می‌گرفت. معروف‌ترین روزنامه‌های وابسته به شبکه مطبوعاتی او «نبرد»، «ایران ما» و «داریا» بودند.

از خاندان اقبال که بگذریم، معروف‌ترین چهره ساکن کوچه سراب، یک چهره عرفانی و مذهبی است، علامه‌ابوالحسن حافظیان، مردم‌اورابیشتر به‌عنوان بانی چهارمین ضریح حرم‌مطهررضوی موسوم به ضریح شیروشکر می‌شناسد. او پس از اقامت طولانی مدتش در شبه‌قاره هند تا پایان عمر ساکن این کوچه بود.

دیگرچهره شاخص کوچه سراب، چهره‌ای دانشگاهی است. مرحوم دکتر محمدشاهین‌فر سال‌های بسیاری از عمر خود را همراه با همسرش در یکی از طبقات بیمارستان خود زندگی کرد تا در کوتاه‌ترین زمان ممکن در خدمت بیمارانش باشد.

دیگر چهره بسیار مشهور این کوچه فردی از قبیله ادب است. م.امید، یا همان مهدی‌اخوان‌ثالث، شاعر مشهور همشهری‌مان، سال‌های نخستین عمر خود را در این کوچه‌گذراند و هنوز هم ردپای خاندان او در سراب به‌راحتی قابل شناسایی است.

خاندان ورزنده که بزرگان آنان پیشکار مقبل‌السلطنه بودند و بعد ها یگانه حمام کوچه را در نخستین فرعی جنوبی ساختند، دکتر محمدنصیریان، چشم‌پزشک قدیمی شهر که اکنون خانه‌اش به موزه قریابتبدیل شده‌است، خاندان افتخار شاهرودی که سه نسل آن‌ها به کارندان‌سازی در نخستین خانه‌کوچه‌باغ‌عنبر اشتغال دارند، خاندان محمدزاده‌سرابی‌که بنای مسجد خوردو حضرت زهرا^(ع) را یکی از آنان وقف کرده است و حاجی ظریف، نقاش مشهوری که خانه‌اش روزگاری کلاتری و بازداشتگاه روس‌ها بوده‌است از دیگرچهره‌های سرشناس این‌کوچه در سده اخیر هستند.

خانواده‌های بذرافشان، شعبان‌مقدم، برزشی، دلیریان، قانع، بومرحر، جعفری، داوریان، کاظم‌زاده، ذاکری، حلوائی و اسماعیلی نیز از جمله خاندان‌هایی هستند که می‌توان ردپای آنان را در گذرآراسته کوچه سراب مشاهده کرد.

شهیدان جوادعرفانی که پایگاه بسیج مسجد حمزه کنونی و مقبل قدیم به نام اوست، جعبتی طالبیان‌حسینی و سیدحسن‌مرضوی و برادران علاقه‌مند شیرف که هرکدام نامشان بر تابلویی نشست است هم از شناخته‌شده‌ترین جوانان فدایی میهن این مسیر محسوب می‌شوند.

اخبار قدیمی

قصه جنگی که ۱۵۰ سال پیش در خراسان اتفاق افتاد

راهزنان ترکمن در کلات گرفتار شدند

فرخدا شیوع قحطی در یک منطقه همیشه سبب می‌شده است ساکنان مناطق قحطی‌زده برای رفع حوایج خود و خانواده‌شان دست به غارت دیگر مناطق بزنند. عموم قحطی‌ها هم با شروع سرما و به‌ویژه در زمستان‌ها رخ می‌داده است. در یکی از این اتفاق‌ها که سال ۱۲۹۲ قمری (دی‌ماه ۱۲۵۴ خورشیدی) رخ داده‌است، تعدادی از ترکمانان که گفتار قحطی شده‌اند وارد مرزهای خراسان و افغانستان می‌شوند. روزنامه ایران در خبری می‌نویسد، «از قرارى که این روزها از خراسان خبر می‌رسد، به علت قحطی عظیمی که در میان ترکمانیه مروی به هم رسیده است، آنان بنای تاخت‌وتاز به خاک افغانستان و خراسان گذاشته‌اند تا تحصیل گوسفند و الچه [=نوعی پارچه] کنند. چندین دفعه [هم] خاک افغانستان و هرات را چاپیده و به غنیمت برده‌اند.»
سوی ترکمانان مروی که خبرنگار در سطر قبلی از آنان نام آورده است، گویا چند هزار نفر از ترک‌های آق‌دریند هم به طایفه تیموری خراسان شبیخون زده و نه‌تنها دام‌ها که چوپان را هم با خود برده‌اند.
جریده ایران می‌نویسد، «دوسه هزار سوار و پیاده هم از سرحد آق‌دریند گذشته، سه چهار هزار گوسفند و چند نفر چوپان از طایفه تیموری خراسان را برده بودند.»
خبرنویس در ادامه توضیح می‌دهد که چون دوسه هزار راهزن وارد خاک خراسان شده‌اند، نگهبانان مرزی و قراولان خراسان نتوانسته‌اند مقابل آنان ایستادگی کنند اما با رسیدن خبر به دارالخلافه تهران، دستور تعقیب راهزنان از دربار صادر و قشونی برای این کار فرستاده می‌شود، «چون سواره قراول در سرحد آن‌قدر نبود که با دوسه هزار نفر ترکمان مقاومت نماید، گوسفند و چوپان را بردند. تا از مشهد سواره و پیاده مأمور شد به تعاقب ترکمان، آن‌ها چندین فرسخ دور شده بودند، اما نرسیده در سرحدات توقف کردند و همه سرحدات را مضبوط کردند.»
وقتی ترکمانان در سرحدات توقف می‌کنند، سربازان و قشون ایران نیز خود را به مرزها می‌رسانند و در سرحدات مقابل ترکمانان می‌ایستند و اجازه نمی‌دهند آنان غنیمتی را که برده بودند از مرز خارج کنند و همین موضوع سبب می‌شود آنان راه کج کنند و برای غارت دوباره این بار راهی کلات نادری شوند، «با این حال هر جا سوار و پیاده لازم بود از قشون ایران در سرحدات گذاشته شد، لذا ترکمانان چیزی نتوانسته بودند ببرند و این غنیمت را نسبت به تهیه‌ای که دیده بودند، کافی ندانسته، همان جمعیت به سرداری قوچه‌سردار که مجرب اهل تراکمه مرو بود، به تاخت رفته بودند به سرحدات کلات که قلعه‌ای است خداآفرین. از دریند چوب‌بست داخل شده، حمله به کوه کلات برده بودند.»

گویا در این نقطه آن‌طور که خبرنگوس روزنامه ایران نوشته است جنگ سختی بین ترکمانان راهزن و قراولان دریند (منطقه‌ای در کلات) رخ می‌دهد اما حاکم کلات در ادامه موفق می‌شود که ترکمانان را شکست دهد و آنان را از کلات بیرون کند، «قراولان دریند که از فوج ترشیز بودند، به سرکردگی عبدالحسین سلطان که این راه سپرده او بوده است، مدافعه کرده، جنگ سختی کرده بودند و اخبار آمدن ترکمان به میان کلات رسیده، بهبود خان، حاکم کلات، باقی‌به‌فوج ترشیز و تفتگیچی و سواره کلاتی آمده ترکمانان را شکست فاحشی داده و پانصد نفر از تراکمه کشته و زخمی شده و قریب پانصد اسب هم در سر راه دریند به دست قشون افتاد.»
روزنامه ایران در پایان، رشادت قشون ایران در این جنگ را توصیف کرده است. این جریده قدیمی می‌نویسد: «سلطان قراول بسیار جلادت کرده که در اول ورود ترکمانان از نزدیک با ترکمان جنگ کرده، با هفتاد نفر سرباز آن قدر تفتنگ انداخته بودند که چاشنی تفتنگ سربازی داغ شده و تمام پستانک را آتش زده بود. امیرحسین خان شجاع‌الدوله، حاکم قوچان، نیز سواره و پیاده زعفرانلو را جمع کرده، به‌تاخت به صحرای آخال رفته، چهارصد نفر شتر و گوسفند و اسب و مادیان زیاد و هشتاد نفر اسیر از ترکمان تکه آورده بود، به‌طوری‌که از دماغ یک نفر خون نیامده، مراجعت کرده بودند. جناب حاجی ظهیرالدوله بیشتر اوقات شبانه‌روزی خود را صرف نظم و انتظام و امنیت طرق و شوارع بلاد خراسان و آسایش عموم رعیت آن مملکت می‌نماید و اهتمام کامل در آسودگی سرحدات دارند و با کفایت و دقت هر چه‌تمام‌تر مشغول و مراقب جزئی و کلی امورات صفحات و حدود می‌باشند و از مساعی جمیله ایشان امور آن بلاد نهایت منظم و خاطر خطیر همایون از خدمات لایقه جناب معظم‌الیه خرسند است.»

تقویم تاریخ

خودسوزی در اعتراض به جنگ ویتنام



اردان ۱ دوم نوامبر ۱۹۶۵ میلادی (۱۳ آبان ۱۳۴۴ خورشیدی) یک آمریکایی ۲۲ ساله به نام «نورمن موریسون» که مخالف جنگ ویتنام بود در کتان ساختمان وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون، در حاشیه جنوبی شهر واشنگتن) خود را آتش زد و در میان شعله‌ها جان سپرد. او پیش از خودسوزی بارها تلاش کرده بود تا تصادی اعتراضش را به مقامات بلندپایه آمریکایی برساند، اما موفق نشده بود. روایت‌های می‌گویند که نورمن پدر سه کودک بود و هنگام آتش‌زدن خود دختر یک‌ساله‌اش را در بغل داشت ولی پس از کشیدن کبریت او را پایین گذاشته بود.

گفته شده موریسون دختر یک‌ساله‌اش، «امیلی»، را همراه برده بوده بود تا به وی ظننن نشوند. او با خود یک شیشه نفت هم داشت، همچنین اسنادی می‌گویند که پیش از این در محلی که نورمن خودسوزی کرده بوده، تجمعات اعتراضی و تظاهرات ضد جنگ برگزار می‌شده و آمریکاییان به بیهودگی جنگ ویتنام و به‌کاربردن بمب ناپالم (آتش‌زا) معترض بودند.

ناگفته‌ماند کار خودسوزی آمریکاییان معترض به ادامه جنگ ویتنام با فرگ نورمن موریسون پایان نیافت.

نهم نوامبر (هفت روز بعد) یک آمریکایی ۲۷ساله به نام «راجر لاپورت» که یک کاتولیک بود، خود را به نشانه مخالفت با ادامه جنگ ویتنام در مقر سازمان ملل (واقع در شهر نیویورک) آتش زد. سوم دسامبر سال ۱۹۶۵ شورای کلیساهای آمریکا به ادامه جنگ ویتنام اعتراض کرد و این اعتراض‌ها به‌صورت‌های مختلف ادامه یافت. ازجمله در ۲۱ نوامبر سال ۱۹۶۵ در شهر نیویورک چهار جوان که برای پیوستن به ارتش احضار شده بودند، اوراق احضاریه را در ملأعام سوزاندند.

البته دو سال پیش از نورمن، خودسوزی با هدف جلب‌توجه جهانیان به مخالفت با جنگ ویتنام، ازسال ۱۹۶۳ میلادی و از شهر سایگون آغاز شده بود. در آن سال یک روحانی بودایی در برابر چشم مردم و دوربین‌های فیلم و عکس‌برداری خود را آتش زده و سوزانده بود.

شهر

۲۲شنبه ۱۳ آبان ۱۴۰۴ ۲۴مهریول ۱۴۰۴ شماره ۱۵



تاریخ و هویت